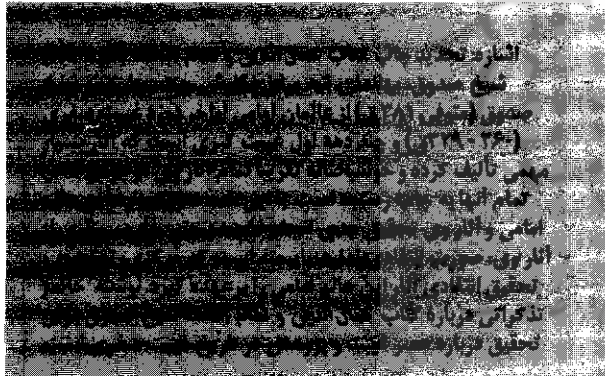


# چند نکته درباره کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق

محمد کاظم رحمتی

## علت نگارش کتاب کمال الدین و تمام النعمه

شیخ صدوق این کتاب را ظاهراً بعد از سال ۳۶۸ و سفرهای خود به خراسان نگاشته است.<sup>۱</sup> وی در آغاز کتاب کمال الدین اشاره می‌کند که در مدت اقامت خود در نیشابور، بیشتر شیعیان، آنجا را متحیر در امر غیبت یافته است.<sup>۲</sup> این تحیر و حیرت با شدت گرفتن منازعات کلامی افزایش یافت. عالم امامی، نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن صلت قمی که در بخارا اقامت گزیده بود، در قم به شیخ صدوق از مجادله‌ای بین خود و یکی از فلاسفه و منطقیان در بخارا خبر داده بود که وی را در امر غیبت به تردید افکنده بود. در پی ابراز این تردید، شیخ صدوق با نقل روایات و اخبار وارده در امر غیبت تردید وی را برطرف ساخت. پس از این ماجرا، شیخ صدوق با بهره‌گیری از متون کهن‌تر امامیه، برای رفع این تردید تألیف کتاب کمال الدین را آغاز کرد.<sup>۳</sup> شیخ صدوق در اشاره به بهره‌گیری خود از متون کهن امامیه، خاصه مدونات حدیثی اولیه چون اصول، می‌نویسد: «امامان شیعه که بر آنان سلام باد، در احادیث خود از غیبت امام عصر که بر او درود باد، خبر داده‌اند و اوصاف غیبت و امام را برای شیعیان در آنچه از آنها نقل شده بیان کرده‌اند و این اخبار در کتاب‌ها آمده و در کتاب‌های تألیف شده در قبل از وقوع غیبت حدود دویست سال کمتر و بیشتر آمده است، و کسی از پیروان ائمه- که بر آنان درود باد- نیست جز آنکه در این باب در اغلب آثار خود و مدونات حدیثی تألیفی خود، از آن احادیث یاد کرده و این آثار به اصول شهرت دارند و نزد شیعیان خاندان محمد که بر آنان درود باد پیش از عصر غیبت موجود بوده است».<sup>۴</sup>

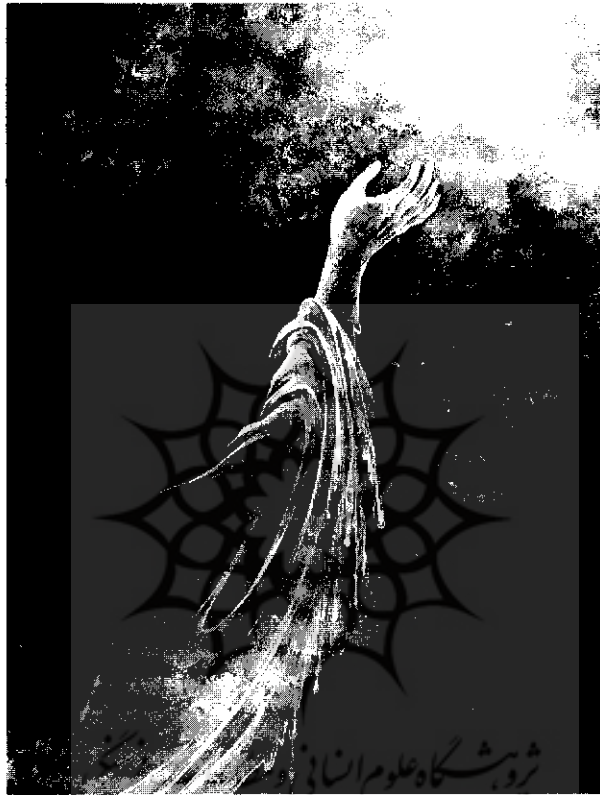


این دانسته‌ها نیفزوده‌اند.<sup>۵</sup> این ندیم از ابن قبه به عنوان متکلم شیعه و فردی صاحب نظر (مِنْ خُتَّائِهِمْ) یاد کرده و از دو کتاب ابن قبه به نام‌های الانصاف فی الامامة و الامامة سخن گفته است.<sup>۶</sup> نجاشی اطلاعات بیشتری آورده و متذکر شده که ابن قبه نخست از عالمان معتزلی بوده و سپس به تشیع گرویده است. ابن بطه قمی<sup>۷</sup> از ابن قبه حدیث شنیده و در فهرست سماعیات خود به ابن قبه اشاره کرده و یادآور شده است که کتاب الانصاف فی الامامة کتاب المستثبت نقض کتاب ابی القاسم البلخی، کتاب الرد علی الزیدیه کتاب الرد علی ابوعلی الجبایی و المسألة المفردة فی الامامة را از وی شنیده است. نجاشی در ادامه به مجادله قلمی میان ابن قبه و ابوالقاسم بلخی (متوفی ۳۱۹ ق) اشاره کرده است.<sup>۸</sup>

فهرست آثار موجود ابن قبه که به صورت نقل قول در منابع پس از وی نقل شده، چنین است:<sup>۹</sup>  
 ۱- کتاب الانصاف فی الامامة که ظاهراً همان الانصاف و الانتصاف (سید مرتضی، الشافی، ج ۲، ص ۳۲۳ - ۳۲۴) است.<sup>۱۰</sup> این کتاب مهم‌ترین اثر ابن قبه است که سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) در کتاب الشافی فی الامامة

## اهمیت ویژه کتاب کمال الدین

اهمیت ویژه کتاب شیخ صدوق در نقل آرا و سخنان عالم برجسته امامی عصر غیبت صغری، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن ابن قبه رازی<sup>۱۱</sup> (متوفی قبل از ۳۱۹ ق) است. دانسته‌های ما درباره این عالم امامی به نکاتی محدود است که ابن ندیم و نجاشی آورده‌اند. دیگر عالمان رجالی مطلب چندانی بر



نگاشته است. تاریخ تألیف این رساله، همان‌گونه که آقای مدرسی اشاره کرده‌اند، با توجه به اشاره ابن قبه به زنده بودن برخی از افراد متصدی امور دفتر امام حسن عسکری علیه السلام، حدود ۲۸۵ بوده است.

۳. نقض کتاب الاشهاد ابوزید علوی. شیخ صدوق این اثر ابن قبه را با حذف خطبه و دیباچه کتاب نقل کرده است.<sup>۱۳</sup> از کتاب الاشهاد جز نقل قول‌هایی که در ضمن رساله ابن قبه آمده، اطلاع دیگری در دست نداریم. ابوزید علوی ظاهراً ابوزید عیسی بن

به کرات از آن بهره برده است. موارد منقول سید مرتضی عبارت است از: یک بند مفصل در جلد نخست (ص ۱۲۶-۱۲۸؛ در تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۳؛ همچنین اشاره‌ای به این بخش از سخن ابن قبه به نقل از الشافی سید مرتضی در محصل فخر رازی، ص ۳۶۳)؛ دو بند در جلد دوم (ص ۳۲۴-۳۲۵). شریف مرتضی اشاره کرده است که عبارت‌های این قبه را گاه به صورت نقل قول مستقیم و گاه نقل به معنی و با دخل و تصرف آورده است. قاضی عبدالجبار معتزلی

(متوفی ۴۱۵ق) در کتاب المغنی (باب امامت) بدون تصریح به نام ابن قبه، با عنوان یکی از مؤلفان شیعه از وی یاد کرده است (ج ۲۰، بخش اول، ص ۱۲۵-۱۲۷، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۸). سید مرتضی (الشافی، ج ۲، ص ۳۲۳) تصریح کرده است که مقصود قاضی عبدالجبار، ابن قبه است.<sup>۱۴</sup>

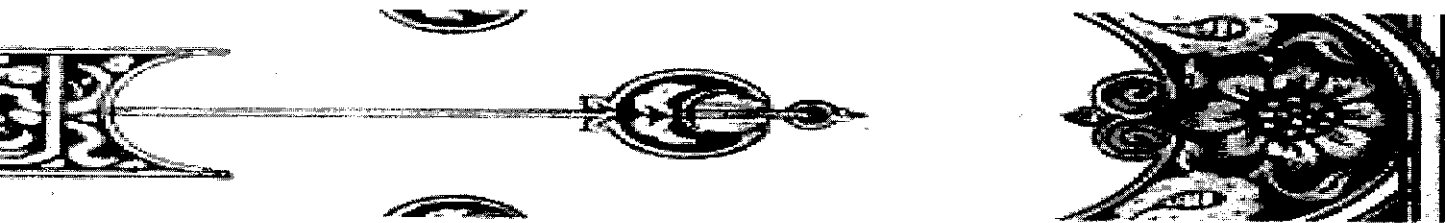
سه بخش مفصل در معانی الاخبار شیخ صدوق (ص ۶۷-۷۴، ۷۴-۷۸ و ۱۳۳-۱۳۶) در استدلال به حدیث غدیر و منزلت و عصمت امام با عبارت قال ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین مصنف هذا الكتاب (ص ۶۷)، قال مصنف هذا الكتاب (ص ۷۴) و قال ابو جعفر مصنف هذا الكتاب (ص ۱۳۴) آمده است. نقل اول با آنچه که در المغنی (ج ۲۰، بخش اول، ص ۱۴۵-۱۴۶) آمده از حیث محتوا یکسان است و ابو جعفر محمد بن علی ظاهراً تصحیف ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن است. گفتنی است که بر این کتاب ابن قبه، المؤید بالله احمد بن حسین هارونی برادر ابوطالب هارونی یحیی بن حسین (متوفی حدود ۴۲۴ق) ردی با عنوان نقض الامامة علی ابی جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه الامامی نگاشته است.<sup>۱۵</sup>

۲. المسألة المفردة فی الامامة ظاهراً این رساله همان رساله‌ای است که شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة نقل کرده که ابن قبه خطاب به یکی از شیعیان روزگار خود در پاسخ به برخی ایرادات مطرح شده از سوی معتزله

محمد بن احمد (متوفی ۳۲۶ق) است.<sup>۱۵</sup>

۴. النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار که رساله‌ای در نقد ادعای ابوالحسن و دفاع وی از جعفر کذاب و ادعای امامت وی است. شیخ صدوق این کتاب را با حذف خطبه‌ها و دیباچه‌ها در کمال الدین (ج ۱، ص ۵۱-۶۰) نقل کرده است. درباره کتاب ابوالحسن علی بن احمد بن بشار جز آنکه در طرفداری از جعفر کذاب بوده مطلب دیگری دانسته نیست. همچنین از اشارات وی به جعفر کذاب می‌توان دریافت که رساله خود را در زمان حیات جعفر یا اوان وفات وی تألیف کرده است.<sup>۱۶</sup> آقای مدرسی، ابوالحسن علی بن احمد را به احتمال همان علی طاحن دانستند که در منابع از او به عنوان متکلم مشهور و چیره دست جامعه فطحیه کوفه یاد شده که رهبری طرفداران جعفر کذاب را برعهده داشته است. (مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۳).

عالم نامور زیدی، ابوالحسین علی بن حسین بن محمد زیدی مشهور به شاه سربیحان در کتاب المحیط باصول الامامة علی مذهب الزیدیه چندین نقل قول از کتاب الامامة ناصر اطروش متوفی ۳۰۴ق آورده که در یک مورد گزارشی از اختلاف فرقه‌های امامیه در باب امامت امامان شیعه است. در بخشی از این خبر اطلاعات مهمی آمده و اشاره بسیار جالب توجهی درباره محمدین علی بن بشار آمده است. متن این عبارت چنین است: «قلما مات



حضور شاگردان بلخی در آن شهر، عدم اشاره به نام بلخی چندان عجیب نیست.<sup>۱۷</sup> درباره دشواری‌های شیخ صدوق در شهر ری به واسطه نفوذ عالمان معتزلی، ابوحیان توحیدی، نکات ارزشمندی نقل کرده است. توحیدی که خود در سال ۳۵۸ ق در ری بوده، از محدودیت صاحب بن عباد بر محدثان از جمله شیخ صدوق خبر داده و نوشته است: «ایا در ایام وزارت صاحب بن عباد نبود که قول به برابری ادله در نواحی ری رواج یافت و منازعه در امر دین و جدل و تردید فزونی یافت؟ این از آن روی بود که صاحب اهل قصص و داستان (محدثان) را از بیان داستان‌ها و سخنان پیام و وعید بازداشت و آنها را از روایت حدیث منع کرد و بر این کار خود چنین استدلال کرد که حدیث گفتن امری زیادی است و همچنین تفسیر قرآن و تأویل آن و شنیدن قول و سخنان صحابه و تابعین و آنچه از احکام شرعی که در امر آگاهی به حلال و حرام است سزاوار است پس آنها (محدثین) را پراکند و تبعید نمود که از جمله آنها ابن بابویه... بود و فردی به نام نجار را برگزید که دیلمان زیدی مذهب را به دور خود جمع کند چرا که خود را زیدی می‌دانست و بر رأی و مذهب و دین او بود»<sup>۱۸</sup>.

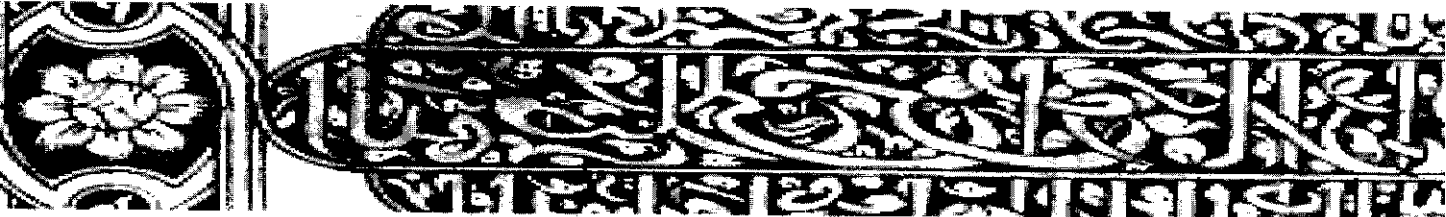
ظاهراً اشارات شیخ صدوق به بلخی، مواردی باشد که شیخ صدوق ایرادات فردی را با عنوان «و قد يعترض معترض جاهل بأثار الحكمه غافل عن مستقیم التنبیر لاهل الملّه بان يقول» (ج ۱، ص ۴۵) یا «و مما سأل عنه جهال المعاندین للحق ان قالوا» (ج ۱، ص ۴۸) بیان کرده است. مشخص است که مطالبی که شیخ صدوق در پاسخ به این ایرادات آورده برگرفته از ابن قبه است. خاصه که از حیث سبک و محتوا و آغاز مباحث نیز با رساله دیگر ابن قبه تطابق دارد. برای مثال دو نقل بلند کلامی در جلد نخست (ص ۴۵ - ۴۸ و ۴۸ - ۵۱)، به روشنی برگرفته از کتاب المستثبت فی الامامة ابن قبه است که شیخ صدوق ظاهراً بعد از نقل ایرادات ابوالقاسم بلخی، پاسخ‌های مرتبط با آنها را از کتاب ابن قبه اخذ کرده است. شواهد سبک‌شناسانه‌ای که می‌توان در تعلق این عبارات به ابن قبه ارائه کرد، چنین است: در نقل نخست در ج اول (ص ۴۵) عبارت نقل شده با جمله فاقول و بالله التوفیق آغاز شده که در موارد تصریح شده به نقل از ابن قبه نیز دیده می‌شود (ج ۱، ص ۵۳ - ۹۴). در نقل دوم نیز شیخ صدوق، عبارت نقل شده را با عبارت فقيل لهم (ج ۱، ص ۴۸) نقل کرده که به وضوح نشانه اخذ مطلب از منبعی مکتوب است. چند بند کلامی نیز با عبارت «و قال علماء الامامية» (ج ۱، ص ۶۴)، «و قال بعض علماء الامامية» (ج ۱، ص ۶۵) نقل شده که ظاهراً برگرفته از آثار ابن قبه است.<sup>۱۹</sup>

#### شیخ صدوق و توقیعات

از دیگر جنبه‌های با اهمیت کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق، نقل برخی از

الحسن بن علی لم یخلف ولداً یعرف امریه فی ایام حیوته و لاعلم له نسل و کان اخوه جعفر ابن علی تابعاً له و احدث من یقول بامامته بضع عشرة سنه و لم یدع لنفسه الامامة و طلب میراث اخیه بعد موته فادعتام الحسن (مادر امام حسن عسکری علیه السلام) اخته حملاً من جاریه کانت للحمته فقال لها صقیل و منعت جعفر المیراث و وقع بینهما کل شیء و منازعة قبیحة حتی تدافعوا الی قضاة الظالمین و حکامهم و کان جعفر یرکب کل یوم فی خصوصته الی الفاسقین حتی عدلت صقیل علی ید بعض العلویین اربع سنین و حبس المیراث عن جعفر اربع سنین و بطل حمل الجاریة، سلم المیراث الی جعفر فزعیم بعض من یقول بامامة الحسن انه وکذله ولد مستور بالحجاب و ان ذلک الولد هو الامام و قال بعض من کان لایقول بامامة الحسن علیه السلام ان الحسن لم یکن اماماً و انهم کانوا غاطلین فی نسبتہ الی الامامة بضع عشرة سنة و ان الامام کان بعد علی بن محمد ابن علی علیه السلام ابنه جعفر ولم یكونوا علموا بذلك و کان الذی فتح لهم هذا الباب علی بن محمد بن بشار القزوینی و بعض بنی ثوابه (؟) و هم ممن تبعهم الان (و) یقولون بان الامامة بعد جعفر فی علی بن جعفر هذه کلها مباحکاه الناصر للحق علیه السلام فی کتاب الامامة عن مذاهب الامامیه و مقالاتهم و اختلافاتهم (۸۳۸). البته این عبارت خالی از اشکال نیست. نخست آنکه به نظر می‌آید گزارش ناصر اطروش مبتنی بر کتاب الأشهاد ابوزید علوی است (عبارات نقل شده را با آنچه از کتاب الأشهاد آمده مقایسه کنید). دیگر آنکه ام حسن در این نقل خواهر جعفر معرفی شده در حالی که ایشان مادر جعفر هستند. (بنگرید به: سیدحسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۰۸-۱۰۹).

۵. المستثبت فی الامامة نجاشی (ص ۳۷۶) در شرح حال ابن قبه، از قول متکلم امامی معاصر وی، ابوالحسین محمد بن بشر سوسنجردی به ذکر مشاجره‌ای مکتوب میان ابن قبه و ابوالقاسم بلخی اشاره کرده است. سوسنجردی، در سفر خود به خراسان، در بلخ نسخه‌ای از کتاب الانصاف فی الامامة ابن قبه را به ابوالقاسم بلخی نشان می‌دهد و بلخی ردی بر آن با عنوان المسترشد فی الامامة تألیف می‌کند و نسخه‌ای از آن را در اختیار سوسنجردی قرار می‌دهد. سوسنجردی در ری، کتاب بلخی را در اختیار ابن قبه قرار می‌دهد و ابن قبه، ردی بر این کتاب با عنوان المستثبت فی الامامة تألیف می‌کند. آقای مدرسی (ص ۱۶۸) در اشاره به این کتاب گفته‌اند که اثری از این جوابیه ابن قبه به بلخی باقی نمانده است اما شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین چند بند از این کتاب و احتمالاً کتاب المسترشد بلخی نقل کرده است. (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۷۹: و هذا جواب لبعض الامامیه علی ابی القاسم البلخی). با توجه به محیط معتزلی شهر ری و



توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه است (ج ۲، ص ۴۸۲ - ۵۲۳). شیخ صدوق برخی از مطالب این بخش کتاب را از متون کهن‌تر و گاه به نحو شفاهی از برخی مرتبطان با نواب اربعه نقل کرده است. برای مثال شیخ صدوق توقیعی را به نقل از سروکیل ناحیه مقدسه در شهر ری یعنی ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی (ج ۲، ص ۵۲۰ - ۵۲۱) و در چند مورد از یکی از افراد مرتبط با نواب یعنی ابوجعفر محمد بن علی بن اسود، که ظاهراً در قم سکونت داشته، نقل کرده است. در مواردی شیخ صدوق، از کتاب التوقیعات عبدالله بن جعفر حمیری نقل قول کرده است (ج ۲، ص ۴۸۳، ۵۱۰). دعای بلندی نیز که ظاهراً از کتاب الانوار ابوعلی بن همام برگرفته شده در بخش توقیعات نقل کرده است (ج ۲، ص ۵۱۲ - ۵۱۵).

### زیدیه و منازعه با امامیه

شیخ صدوق در آغاز کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه چند بار (ج ۱، ص ۹۶، ۹۸، ۹۹ - ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹) اعتراضات عالمی زیدی را بدون تصریح به نام وی، نقل کرده است. پرسش ما این است که این عالم زیدی چه کسی است و آیا عدم تصریح به نام وی علتی داشته است. پاسخ به این سؤال را در کتاب نصره مذاهب الزیدیه منسوب به صاحب بن عباد (متوفی ۲۸۵ق) می‌توان یافت. این کتاب را ناجی حسن نخست در بغداد (۱۹۷۷) و سپس بیروت (۱۹۸۱) بر اساس نسخه خطی دار الکتب مصر ۱۵۶۷ علم کلام، چاپ کرده است. به دلیل نبود اسم مؤلف در این نسخه، ناجی حسن کتاب را به خطا به صاحب بن عباد نسبت داده است.<sup>۲۰</sup> کتاب الزیدیه یا نصره مذاهب الزیدیه در حقیقت همان کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة نوشته ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۳۴ق) از بزرگان و ائمه زیدیه است. محمد یحیی سالم عزان در تعلیق خود بر کتاب الفذک النواری (صعده، ۱۴۱۵ق) نگاشته ابن الوزیر به این مسئله اشاره کرده و گفته است که ناجی حسن در تصحیح این کتاب به شناخت نام مؤلف توفیق نیافته و تصحیح وی، مشحون از خطاهای چاپی، املائی و تاریخی است و اگر در مصادری که رجوع کرده تأمل می‌کرد، به آنچه که از چشم وی پوشیده مانده آگاه می‌شد. بر این کتاب، عالم زیدی علی بن حسین زیدی، شرحی با عنوان المحیط بالامامة نگاشته و احادیث و روایات فراوانی بر آن افزوده است.<sup>۲۱</sup>

### برخی مآخذ کتاب کمال‌الدین

۱. سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر (ص ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۳۰،

۲۳۱، ۴۲۳)

سیره محمد بن اسحاق بن یسار (متوفی ۱۵۱ق) با نام المبتدأ و المبعث و المغازی، جامع‌ترین تألیف در قرن دوم درباره سیره پیامبر بوده است. این کتاب به روایت شاگردان ابن اسحاق موجود است که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از: یونس بن بکیر شبلی، زیاد بن عبدالله بکایی، ابراهیم بن سعد مدنی (به طریق دو فرزندش یعقوب و سعد)، سلمة بن فضل انصاری. برخی از این روایت‌ها به صورت مستقل (چون طریق یونس بن بکیر) و برخی در آثار بعدی (چون طریق زیاد بن عبدالله بکایی که عبدالملک بن هشام، سیره ابن اسحاق را به آن طریق نقل کرده) باقی مانده‌اند. عالمان امامی از میان طریق‌های گوناگون روایت سیره ابن اسحاق، به طریق یونس بن بکیر توجه داشته و سیره ابن اسحاق را به طریق وی روایت کرده‌اند. شیخ صدوق پنج روایت از کتاب سیره ابن اسحاق آورده است.<sup>۲۲</sup>

۲. المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة تألیف ابان بن عثمان احمر بجلی (متوفی حدود ۱۷۰ق؛ ص ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۳).

ابان بن عثمان از عالمان امامی و مؤلف یکی از معدود آثار موجود امامی در باب سیره است که نقل قول‌های فراوانی از آن در منابع امامیه باقی مانده است. کتاب وی به دو طریق توسط راویان کوفی و قمی روایت شده است. طریق روایت کوفی‌ها کامل و طریق قمی‌ها ناقص بوده است. شیخ صدوق روایات خود را از طریق کوفیان آورده است.<sup>۲۳</sup> روایت صفحه ۱۷۹ - ۱۸۴ از بخش مبتدأ و درباره حضرت یوسف و یعقوب است. روایت صفحه ۲۱۹ درباره خروج ابوطالب به شام است. روایت صفحه ۲۲۷ درباره ماجرای ازدواج عبدالله بن عبدالمطلب و آمنه بنت وهب است. نکته جالب توجه در روایت امامی این ماجرا، نبود خبر نور است که در روایات اهل سنت آمده است.<sup>۲۴</sup> در صفحه ۲۲۹ خبری درباره گردن زدن کعب بن اسد (از بنوقریظه) آمده است. این خبر را واقدی (المغازی، ج ۲، ص ۵۰۳، ۵۱۲) نیز آورده است.

۳. التنبیه فی الامامة. یکی دیگر از متون کلامی که تنها به واسطه نقل شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین از آن اطلاع داریم، کتاب التنبیه فی الامامة تألیف متکلم و عالم نامدار امامی عصر غیبت صغری، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نویختی (متوفی شوال ۳۱۱) است. از ابوسهل به شیخ متکلمان امامیه یاد شده و قاضی عبدالجبار نیز از او در ضمن متکلمان معتزلی، یاد کرده که نشانی از نزدیکی آرای کلامی ابوسهل با معتزلیان عصر خود دارد. بر اساس آنچه که در بخشی از رساله ابوسهل آمده، تاریخ تألیف آن



دستور دادند که از نام وی نپرسیده و این امر را از دشمنانش (غیر شیعیان) پنهان دارند<sup>۲۸</sup> و سلطان (المعتمد علی الله، خلیفه عباسی) در یافتن امام سعی بلیغی نمود و افرادی را مامور مراقبت از کنیزان امام کرد تا از عدم حاملگی آنها مطمئن شود.<sup>۲۹</sup>

۴. کتاب سلیم بن قیس هلالی. یکی از متون باقی مانده از ادبیات شیعی بر ضد اهل سنت از اواخر دوره اموی کتاب سلیم بن قیس هلالی صحابی مشهور است. آقای مدرسی در میراث مکتوبات امامیه (ص ۱۱۹ - ۱۲۴) بحث میسوطی درباره این کتاب آورده‌اند. شیخ صدوق در چند مورد از این کتاب بهره برده است (ص ۲۹۴ - ۳۰۱، ۳۰۶ - ۳۱۱، ۴۴۱ - ۴۴۲).

۵. کتاب المعمرون و الوصایا نوشته ابوحاتم سجستانی. یکی از ویژگی‌های کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق، ابتکارات شیخ صدوق در توجیه مسئله غیبت با بهره‌گیری از میراث کلامی و حدیثی است. در بخش کلامی، همان گونه که گذشت، شیخ صدوق از آثار متکلمان برجسته امامی بهره برده است. در بخش توجیها حدیثی، شیخ صدوق علاوه بر استفاده از متون حدیثی امامیه از برخی متون حدیثی اهل سنت نیز استفاده کرده است. یکی از مهم‌ترین متونی که شیخ صدوق از آن بهره گرفته، کتاب المعمرون و الوصایا تألیف ابوحاتم سهل بن عثمان سجستانی (متوفی ۲۵۰ق) است؛ شیخ صدوق در بخش ذکر المعمرین (ج ۲، ص ۵۵۵ - ۵۷۵) مطالب خود را از این کتاب نقل کرده است. در یک مورد در اشاره به کتاب سجستانی می‌نویسد: «و وجدت فی کتاب المعمرین انه حکمی» (ج ۲ ص ۵۵۵). این نکته که کتاب المعمرون یکی از منابع شیخ صدوق در تألیف کتاب کمال‌الدین بوده، مورد توجه مصحح کتاب المعمرون قرار نگرفته و اشاره‌ای به آن نیز نکرده است.<sup>۳۰</sup>

۶. کتاب الضیاء فی الرد علی المحمديه و الجعفریه. بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، انشعابات مختلفی در جامعه امامیه رخ داد. دو گروه مهم از این انشعابات، پیروان جعفر کذاب و سید محمد - برادران امام حسن عسکری - است. کتاب الضیاء<sup>۳۱</sup> تألیف سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ق) از مهم‌ترین شیوخ حدیثی قم در دوران غیبت صغری است که ظاهراً تا قرن ششم نیز در دسترس بوده است.<sup>۳۲</sup> شیخ صدوق خبر بلندی درباب وفات امام حسن عسکری علیه السلام را از این کتاب نقل کرده است (ج ۱، ص ۴۰ - ۴۴). زمان تألیف کتاب الضیاء بعد از ۲۷۸ق است.<sup>۳۳</sup>

سایر آثار

از آثار محمد بن بحر رهنی شیبانی چند نقل قول آمده است<sup>۳۴</sup> که با

حدود ۲۹۰ است. این نقل قول‌ها از حیث آشنایی با افکار ابوسهل و چگونگی استدلال وی در مسئله غیبت اهمیت فراوانی دارد. ابوسهل نیز همانند دیگر متکلمان امامیه، در مسئله غیبت بر مسئله نص تأکید و به لزوم وجود امام در هر عصری اشاره کرده است.<sup>۳۵</sup> اهمیت نص در صورت بندی کلامی نظام امامت بدان حد است که قاضی عبدالجبار در رد آرای امامیه در امامت بعد از ذکر فرق امامیه به نحو مجمل، به مسئله نص اشاره کرده و می‌نویسد: «فهذه جملة ما يتحصل من كلام الامامية و ان كان الذين يتكلمون الان هم القطعية دون غيرهم، علی تخلیط من المتأخرين منهم فی المنتظر. و لسا نحتاج الی ابطال هذه الاقوال، لانها مبينة علی القول بالنص، فاذا ابطناه بطل ما يتبعه من الفروع».<sup>۳۶</sup>

شیخ صدوق بخشی از پایان کتاب التنبیه فی الامامه را نقل کرده است (ص ۱۱۸ - ۱۲۴).

اهمیت دیگر کتاب التنبیه فی الامامه اطلاعات مهمی است که درباب نواب اربعه و توقیعات دربردارد. قدیمی‌ترین گزارش درباره توقیعات، گفته ابوسهل نوبختی است. بنا به شواهد موجود در نوشته نوبختی، وی کتاب التنبیه فی الامامه را حدود ۲۸۸ ق نگاشته است. دو دلیل بر صحت این تاریخ وجود دارد. نخست، تصریحات نوبختی در رساله التنبیه است. وی در این باره در دو جای رساله می‌نویسد: «تفاوت میان عقیده ما به غیبت با واقعه این است که بیش از صد و پنج سال از وفات امام موسی کاظم علیه السلام می‌گذرد...» (ص ۹۳). با توجه به تاریخ وفات امام کاظم علیه السلام در ۱۸۳ ق، تاریخ ۲۸۸ به دست می‌آید (در متن عبارت خمس به خمسين تصحیح شده که با توجه به تاریخ وفات ابوسهل در ۳۱۱ ق نادرست است). در جای دیگر نوبختی به ارتباط جامعه امامیه از طریق نواب با حضرت ولی عصر اشاره کرده و از مکاتبات بیست ساله نایب دوم با امام سخن گفته که تاریخی حدود ۲۸۵ ق را به دست می‌دهد (ص ۹۳).

همچنین وی به ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید سمان عمّری به عنوان باب امام اشاره کرده، که خود دلیل دیگری بر آن است که وی اثرش را در حیات ابوجعفر که در ۳۰۴ ق درگذشته، نگاشته است.<sup>۳۷</sup> نوبختی درباره توقیعات می‌نویسد: «و دیگر آنکه حسن بن علی که بر وی سلام باد، گروهی را از پس خود نهاده است که از جمله ثقات اند، کسانی که از وی مسائل حلال و حرام را روایت کرده و نامه‌ها و اموال شیعیان را به امام می‌رسانند (یودی‌الیه کتب الشیعه و اموالهم). آنان جواب‌هایی به سوالات شیعیان می‌نویسند و افرادی عادل و امین‌اند که در ایام امام، عدالت آنها شناخته شده بود. چون امام درگذشت بر آن اتفاق داشتند که او را پسری است و همو امام است و به مردم



تطابق فهرست اسامی کتاب‌های وی شاید بتوان حدس زد که شیخ صدوق از کدام یک از کتاب‌های وی روایت نقل کرده است (ص ۲۷۶-۲۸۱، ۳۸۶-۳۹۰، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۸۱-۴۹۲).

محمد بن بحر رهنی از عالمان امامی عصر غیبت صغری است. شیخ صدوق روایتی بلند در باب مادر حضرت را به نقل از وی نقل کرده است (ج ۲، ص ۴۱۷-۴۲۳). کشی (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۷) به وی نسبت غلو داده است. این در حالی است که نجاشی (ص ۲۸۴) در شرح حال وی گفته: «ابوالحسین شیبانی، ساکن نرمانشیر کرمان است. بعضی از اصحاب ما گفته‌اند (ظاهراً مقصود کشی است) که در مذهب وی ارتفاع (گرایش به غلو) بوده است، گرچه حدیث وی به سلامت نزدیک است و من نمی‌دانم که بر چه اساسی چنین گفته‌اند». حال، این پرسش مطرح می‌شود که چرا کشی، به اصرار، رهنی را از غلات می‌داند، در حالی که نجاشی چنین نسبتی را با توجه به کتاب‌های رهنی درست نمی‌داند. پاسخ به این پرسش در اختلاف نظر میان کشی و نجاشی در مفهوم غلو است. اثر رجالی کشی در عراق مأخذی برای عالمان امامی در نگارش کتاب‌های رجالی بوده است. برای مثال نجاشی به کرات به کشی و نظریات رجالی وی اشاره می‌کند. (بنگرید به: رجالی‌النجاشی، ص ۱۶، ۲۱، ۳۴، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۸۲، ۱۰۲، ۱۹۷، ۲۵۱، ۳۰۰، ۳۳۱، ۳۷۲، ۴۲۸، ۴۴۷، ۴۵۴). عالمان خراسان از حیث کلامی ظاهراً تابع فضل بن شاذان و مکتب کلامی وی بوده‌اند. در مسئله علم میان متکلمان امامیه از اعصار کهن اختلاف فراوانی وجود داشته است.<sup>۲۵</sup>

از متون دیگری که شیخ صدوق در تألیف کتاب کمال‌الدین از آن بهره گرفته (ص ۲۷۴، ۲۷۹) می‌توان به الامثال ابوعمید قاسم بن سلام هروی اشاره کرد. احتمالاً شیخ صدوق از منابع مکتوب دیگری نیز بهره گرفته است که با بررسی اسناد کتاب وی می‌توان به نام آنها پی برد. کتاب کمال‌الدین همچنین اخباری از درگیری میان امامیه و نصیریه دارد که در ایام شیخ صدوق رهبری آنها را حسین بن حمدان خصیبی بر عهده داشته است (ص ۵۱۲). پیروان محمد بن نصیر، خود را میراث‌دار ابوالخطاب می‌دانسته‌اند<sup>۲۶</sup> و در کتاب الهدایة الکبری خصیبی<sup>۲۷</sup> در بخش حذف شده از متن چاپی، تمجیدهای فراوانی از ابوالخطاب آمده و محمد بن نصیر میراث‌دار وی معرفی شده است. این امر را در دیگر متون نصیریه نیز می‌توان یافت. در دیدگاه نصیریه محمد بن نصیر نمیری تنها باب امام دوازدهم و امام حسن عسکری (ع) است و ابواب چهارگانه تنها نمایندگان این دو امام در امور مالی بوده‌اند. حسین بن حمدان خصیبی در این باره فصلی در کتاب الهدایة الکبری (نسخه خطی،

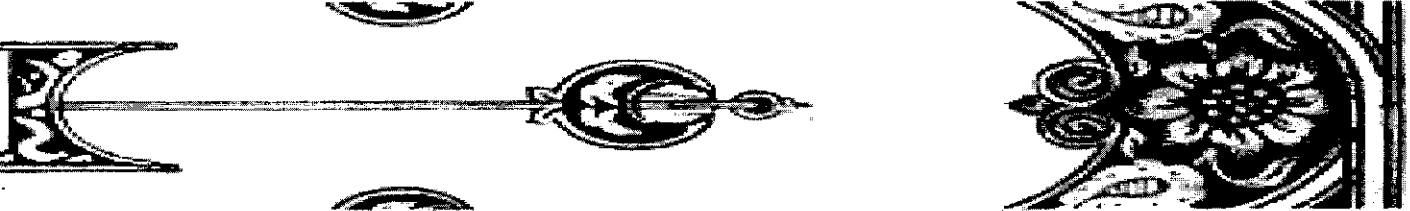
برگ ۱۳۱-۱۳۲ الف) با عنوان «باب ما ورد من الوكالة و الدلالة علی ابی عمرو عثمان بن سعید السمان العمری و ابنه ابی جعفر محمد بن عثمان و من دل محمد بن عثمان و هو ابوالقاسم الحسین بن روح النوبختی و انهم و کلاء الاموال و ثقات ابی محمد الحسن الحادى عشر علیه السلام بسر من رای و الخلف منه المهدي (ع)» آورده است. در بخش حذف شده از الهدایة الکبری (نسخه خطی، برگ ۱۲۹ ب- ۱۳۱ ب)، بابی با عنوان «باب ما ورد فی ابی شعیب محمد بن نصیر بن ابی بکر النمیری» آمده و احادیثی دال بر مقام ارجمند وی نقل شده است. دو عبارت مهم در این بخش چنین است:

۱) عنه قدس الله روحه عن محمد بن صالح البی عن علی بن حسان قال: دخلت علی سیدی ابی الحسن صاحب العسکر علی بن محمد علیهم السلام، فقلت لم جعلت فداک عنم اخذ معالم (برگ ۱۲۹ ب) دینی فقد کثرت المقالات؟ فقال: خذیها ممن ترمیه الناصبة بالرفض و ترمیه المقصر ممن الشیعة بالغلو و هو عند المرتفعة محسود مکفر فاطلبه فانک تجده عنده جمیع ما ترید من معالم دینک فطلبت فلم اجد هذه الصفة فی جمیع من یشیر الیه غیر ابی شعیب محمد بن نصیر فاتبته فوجدت عنده کلما اردته و علمنی ما لم اعلم و رایته بالعلم یزخر کالبحر الزاخر فلعلمت و شهدت و اقررت انه باب الامام فی زمانه و دخلت علی السید ابی الحسن العسکری (ع) فاعلمته انی لم اجد بهذه الصفة الا محمد بن نصیر بعد عمر بن الفرات. فقال: وفقت و ما توفیقک الا بالله ثم قال: محمد بن نصیر نوری و بابی و حجتی علی المومنین و کلما قال عنی فهو الصادق علی صدق لا کذب و ایتامه بعده، فخرجت و قد اعتقدت فی باب بیته فاتبعه فهديت به. (برگ ۱۳۰ الف).

۲) عنه قدس الله روحه (یعنی حسین بن حمدان) عن ابی جعفر محمد بن علی الشلمغانی<sup>۲۸</sup> قال حدثنی علی بن عبدالغفار قال کثر القول فی محمد بن نصیر من الشیعة، فکتبت الی ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام یا سیدی ان محمد بن نصیر یقول فیکم العظامم و یزعم انکم ارباب فرعونی یا سیدی ما عنک فی ذلک لاعمل بحسبه فوقع الی نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبار و الله ما قال لهم الا انا ربانیون لا ارباب من دون الله و کیف یقول محمد بن نصیر هنا و هو بابی فی الهدی کما کان سلمان باب جدی امیر المومنین علیه السلام فاقررت عند وروداً لتوقع بیاب بیته و اقتدیت به فهديت و رایت منه ما رایت من عمر بن الفرات خذوا النعل بالنعل» (برگ ۱۳۰ الف).

#### چند نکته درباره تصحیح کتاب

قدیم‌ترین نسخه‌های خطی کتاب کمال‌الدین، از قرن نهم است. نسخه



و دونه فی مصنفاته و هی الکتب التي تعرف بالأصول مدونة مستحفظة عند شیعة آل محمد عليهم السلام من قبل الغيبة... همان، ج ۱، ص ۱۹. این قبه نیز در پاسخ به ایرادات محمدين علی بن بشار قزوینی به وجود اخبار دال بر غیبت در آثار کهن امامیه استناد کرده است و با ارجاع به حدیثی مشهور در باب قائم، ادعای امامت جعفر را مردود دانسته است. بنگرید به: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۵.

۵- درباره وی بنگرید به: مدخل «ابن قبه» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ نیز — ایرانیکیا مدخل «ابن قبه» به قلم مارتین مکدموت با ارجاع به مدخل «ابن قبه» دایرة المعارف بزرگ اسلامی و کتاب آقای سید حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه (نیوجرسی، ۱۳۷۵)، ص ۱۶۲-۱۶۹.

۶- برای مثال علامه حلی (متوفی ۷۲۶ق) در ایضاح الاشتهار (ص ۳۲۶) اطلاعات خود را از نجاشی (ص ۳۷۵ - ۳۷۶) اخذ کرده است.

۷- ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵.

۸- درباره ابن فقیه امامی بنگرید به مدخل «ابن بطه» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۹- رجال النجاشی، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.

۱۰- با آن که به ماخذی که آقای مدرسی ارجاع دادند رجوع کردیم، این اطلاعات را از کتاب آقای مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، (ص ۱۶۶ - ۱۶۹) برگزفتم.

۱۱- از این کتاب در مواردی به «الانصاف» (ج ۲، ص ۱۲۶) و یک بار «الانصاف و الاصفاف» (ج ۲، ص ۲۳۴) نیز یاد شده که مورد ذمماً ظاهراً تصحیف همان الانصاف باشد.

۱۲- یقال له: قد علمنا من الذی وجهت کتابتک فی هذا الفصل الیه و هو شیخنا أبوجعفر رحمه الله.

۱۳- مؤلفات الزیدیه، ج ۳، ص ۱۲۵. همان گونه که آقای حسن انصاری (ابوزید علوی و کتاب او در رد بر امامیه، ص ۱۲۹) متذکر شده‌اند، المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴ق) در الشافی (ج ۱، ص ۳۳۰) کتاب التقص علی ابن قبه فی الاصول را به ابوالحسن هارونی نسبت داده است.

۱۴- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۲۴ - ۱۵۷؛ حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۰۶ - ۲۳۶. این قبه کتاب نقض الاشتهار را بعد از مرگ جعفر کذاب نوشته است. بنگرید به:

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۲۶، سطر سوم. درباره تاریخ فوت جعفر دو قول وجود دارد. مؤلف المجدی (ص ۱۲۵) ولادت جعفر را در ۲۷۱ق و سید احمد حسام الدین، از نوادگان جعفر، تولد وی را در ۲۳۵ یا ۲۳۶ق ذکر کرده‌اند که با توجه به تصریح مؤلف المجدی به وفات جعفر در ۴۵ سالگی، تاریخ ۲۸۱ق به دست می‌آید. بنگرید به: حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۱۸ - ۱۱۹، پانویست ۱۷۴.

۱۵- درباره این شخص و اهمیت کتاب وی یعنی الاشتهار بنگرید به: حسن انصاری قمی، «ابوزید علوی و کتاب او در امامیه»، مجله معارف، دوره هفدهم، شماره اول، فروردین- تیر ۱۳۷۹، ص ۱۱۷.

موجود در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی، (قم ۲۹۳۶ مکتوب در ۵ رمضان ۸۹۱ق، تصحیح شده)، قدیم ترین نسخه کتاب است و نسخه های بعدی همگی در دوره صفویه و بعد کتابت شده‌اند برای مثال دانشکده الهیات تهران، ۱۱۶۸، فهرست ج ۲، ص ۳۹۸، کتابت به سال ۹۶۰ق؛ آستان قدس رضوی ۱۳۸۲۷، فهرست ج ۱۴، ص ۴۵۰، کتابت ۲۷ ربیع الاول ۹۹۵ق).

آقای سید حسین مدرسی طباطبایی مقایسه‌ای از بخش تصحیح شده با آنچه که در کتاب کمال الدین آمده، انجام داده‌اند این مقایسه نشان می‌دهد که در تصحیح آقای غفاری افتادگی‌هایی وجود دارد و برخی از یادداشت‌های آقای غفاری در حواشی کتاب نادرست است. در صفحه ۴۹۰ آنچه که در حدیث آمده، ناظر به عقیده موافقات میان امامیه است که آقای غفاری به این مسئله توجه نکرده‌اند. بر اساس این عقیده امامیه در انوار نخست اعتقاد داشتند کسی که

بعد از مسلمانی کافر گردد، از آغاز اسلام نیاورده است.<sup>۳۶</sup> در صفحه ۴۹۷ و ۵۰۰ اصطلاح «مقصره» به چیزی جز آنچه که آقای غفاری تذکر داده‌اند، اشاره دارد. اختلاف نظر میان شیعیان در علم، ماهیت و مقام امام باعث شده بود که

عده‌ای، برخی دیگر را به نام‌های چون مقصره یا مرتفعه بخوانند. در آثار نصیری، نام مقصره اغلب به شیعیان امامیه اشاره دارد.

حروفچینی جدید کتاب از حجم آن کاسته است و شماره صفحات آن با چاپ‌های قبلی متفاوت شده است. با توجه به ارجاعات فراوان آثار و تحقیقات چاپ شده که به چاپ‌های قبلی ارجاع داده‌اند، نیکو بود اگر شماره صفحات چاپ‌های قبلی نیز در حاشیه کتاب می‌آمد تا کار برای جستجو و مراجعه محققان آسان شود.

### پیی نوشت ها :

۱- بنگرید به: احمد پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین». در کتاب کمال الدین نیز شواهد تاریخی که بتوان زمان تألیف کتاب را حدس زد وجود دارد. از جمله اشاره به امیر بویه رکن الدوله (حکومت ۳۳۵ - ۳۶۶ق) با عبارت داعی رحمه الله (ص ۱۱۷).

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۲ - ۳.

۴- ان الأئمة عليهم السلام قد أخبروا ببیئته علیه السلام و وصفوا کونها لشیعتهم فیما نقل عنهم و استحفظ فی الصحف و ثون فی الکتب المؤلفة من قبل أن تقع الغیبة بمأثنی سنة أو أقل أو أكثر، فلیس أحد من أتباع الأئمة عليهم السلام الا و قد ذکر ذلك فی کثیر من کتبه و روایاته



(متوفی ۵۷۳ق) سه نقل قول از کتاب الدعامة با تصریح به نام هارونی آورده است (و روی السید ابوطالب یحیی بن الحسین بن هارون الحسنی فی کتاب الدعامة). همو، الجور العین، ص ۱۸۵-۱۸۶، ۲۵۳.

۲۲- برای دیگر روایات سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکر بنگرید به: المفید الارشاد ج ۱، ص ۱۰۴؛ ج ۲، ص ۱۴۹؛ همو، الفصول المختارة، ص ۲۱۴. ۲۳- درباره کتاب ابان بن عثمان بنگرید به:

Maher Jarrar, "Sirat Ahl al-Kisa, Early Shii Sources on the Biography of the Prophet", in Harald Motzki, ed., The Biography of Muhammad The Issue of the Sources ( Brill, 2000), pp. 98-153.

آقای جعفریان بخشی از این کتاب را از مأخذ مختلف جمع و به نام المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة (قم، ۱۴۱۷ق) به چاپ رسانده است.

۲۴- این مسئله نشان دیرینگی اختلاف امامیه و اهل سنت درباره ایمان پدران پیامبر است. روایان امامی خبر را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که دلالت بر ایمان یا حداقل نبود عقیده‌ای نادرست در پدران پیامبر دارد در حالی که روایات اهل سنت به عکس این مسئله اعتقاد دارند. برای تفصیل مطلب بنگرید به:

M.J.Kister, "A Bag of Meat, a Study of an Early Hadith", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, XXXIII, 1974, pp.267-275.

برای موردی شاذ از عقیده شیعه در این باب بنگرید به: اصل عبدالملک بن حکیم، ص ۱۰۱ در کتاب الاصول الستة عشر (قم، ۱۴۰۵ق)

۲۵- برای گزارشی جامع از شرح احوال و آثار نویختنی بنگرید به: مدخل «ابوسهل نویختنی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۷۹ - ۵۸۳ نوشته آقای حسن انصاری.

۲۶- همو، المعنی فی ابواب العدل و التوحید ج ۲۰ بخش دوم، ص ۱۸۲. همچنین قاضی عبدالجبار (همان، ج ۲۰، بخش اول، ص ۱۲۵-۱۲۶) در عبارتی دیگر از قول ابن‌قیه بدون اشاره به نام وی درباره اهمیت نص می‌نویسد: «و قد ذکر بعض الامامیه فی کتابه ان الذی یبذل علی النص، ان الشیعه باجمعا علی اختلافها، روت کلا عن کل، عن علی علیه السلام، ان رسول الله صلی الله علیه و سلم استخلفه و اوصی الیه، و فرض طاعته و اقامه مقامه لامته و لا یجوز ان یتعمد الکذب فی ذلک و لا یجوز فی الشیعه ان یتواطؤوا علی الکذب، فیجب بذلک اثبات النص». سیدمرتضی به نام ابن‌قیه تصریح کرده است. بنگرید به: سید مرتضی، الشافی، ج ۲، ص ۳۲۳. برخی گروه‌ها چون بکریه و کرامیه نیز ادعای وجود نص کرده‌اند اما فردی که آنها ادعای منصوص بودن او را دارند ابوبکر است. چنین قولی به حسن بصری نیز نسبت داده شده است. بنگرید به:

ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۱۶- عبارتی که این مطلب از آن استنباط شده، چنین است: «كنت تقول و يقولون انه لا بد من شخص قائم من اهل هذا البيت. قال له اقول لهم هذا جعفر». (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۲-۵۳) ۱۷- از شاگردان ابوالقاسم بلخی در شهر ری، ابوبکر محمد بن ابراهیم مقاتلی را می‌توان نام برد که به نظر مادلونگ ابوالعباس حسنی، عالم نامدار زیدی، آراء کلامی بلخی را نزد وی فراگرفته است. بنگرید به مدخل «حسنی، ابوالعباس» در ایرانیکا. همچنین بنگرید به ابوطالب هارونی، الافادة فی تاریخ ائمة الزیدیه تحقیق محمد یحیی سالم عزان (صنعاء، ۱۴۱۷ق)، ص ۱۱۵.

۱۸- «و هل شاع القول بتكافؤ الأدلة في هذه الناحية و كثر المراء و الجدل و الشك الا في ايامه؟ (ایام صاحب بن عباد) لانه منع اهل القصص من القصص و الذكر و الزجر و المواعظ و الرقائق و منع من رواية الحديث و قال: الحديث حشو و تفسير القرآن و نشر التاويل و سماع قول الصحابة و التابعين و ما یبني به من الحلال و الحرام و یتعلق بجلائل الاحکام و طردهم و ناهم منهم... ابن بابویه... و اجلس التجار لیجندع الدیلم بالزیدیه و یزعم انه علی مقاله زید بن علی و رایه و دینه و مذهبه» توحیدی، مثالب الوزیرین، تحقیق ابراهیم الکیلانی، دمشق، ۱۹۶۱م، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

۱۹- عدم تصریح شیخ صنوق به منبع خود در مواردی، تعلق قطعی این مطالب به ابن‌قیه را با تردید روبه‌رو می‌سازد. اما مشخص است که اغلب مباحث کلامی شیخ صنوق در بخش نخست کتاب (تا ص ۱۲۶)، از ابوسهل نویختنی یا ابن‌قیه برگرفته شده است. در یک مورد شیخ صنوق پس از نقل کلام ابن‌قیه مطلبی را نقل و تصریح کرده که عبارت نقل شده از کسی جز ابن‌قیه است: «الی ههنا کلام ابی جعفر بن قبة رحمه الله و قال غیره من متکلمی مشایخ الامامیه» (ج ۱، ص ۶۳)

۲۰- ویلفرد مادلونگ در مقاله‌ای که در معرفی ابوطالب هارونی الناطق بالحق نوشته به نادرستی انتساب کتاب به صاحب بن عباد اشاره کرده است. نسخه‌ای از کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة در کتابخانه جامع کبیر صنعاء، شماره ۲۳۲ (علم کلام) موجود است که میکروفیلم آن نیز در دارالکتب مصر موجود است. ر.ک: قائمة بالمخطوطات العربیة المصورة بالمکروفیلم من الجمهوریة العربیة الیمینیة (قاهره ۱۹۶۷، ص ۱۸). مشخصات مقاله مادلونگ چنین است:

W. Madelung, "Zu einigen Werken des Imams Abu Talib an-Natiq bi l-Haqq", Der Islam, 63, 1986, ss.5,10.

۲۱- عبدالسلام بن عباس الوجیه، (اعلام المؤمنین الزیدیه عمان ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م، ص ۱۱۲۲). به برخی از نسخه‌های خطی الدعامة اشاره کرده است. درباره مؤلف المبحث بالامامة بنگرید به: الوجیه، همان، ص ۶۷۱ - ۶۷۲ که به نسخه‌ای از این کتاب اشاره نکرده است. درباره نسخه موجود از المبحث بالامامة و اهمیت آن بنگرید به: حسن انصاری قمی، زیدیه و منابع مکتوب امامیه، مجلة علوم حدیثه شماره ۲۰ (۱۳۸۰) ص ۱۶۰ - ۱۶۱. ابوسعید بن نشوان حمیری





۳۵- برای بحثی تاریخی از مسئله علم امام بنگرید به: حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۳۶-۴۳. بر اساس برخی شواهد می‌توان از وجود دو خط فکری در این موضوع میان امامیه سخن گفت. گروه نخست معتقد بودند که ائمه علم خود را از مأخذ مکتوب و تنوین شده توسط امامان قبلی به دست می‌آورند (بنگرید به: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۹-۵۴۱؛ مفید، الامالی، ص ۲۳). گروه دوم به ملهم و محدث بودن ائمه اعتقاد داشتند. این گروه ائمه را افرادی می‌دانند که علم به جمیع لغات و زبان‌ها دارند (بنگرید به: ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۰). در متون امامی، شواهدی دال بر این دو گروه‌بندی وجود دارد. کشی به نقل از ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبه (درباره وی بنگرید به: نجاشی، ص ۲۵۹) در ذیل شرح احوال فضل بن شاذان (متوفی ۲۶۰ ق) آورده که میان شیعیان نیشابور در مسئله علم امام اختلاف رخ داد. گروهی می‌گفتند پیامبر کسی است که زبان تمام مردمان روی زمین، پرندگان و آنچه که خداوند خلق کرده، می‌داند و به همین گونه باید در هر زمان کسی با چنین دانشی وجود داشته باشد (یعنی امام). اینان معتقدند که وی قطع نشده... و فردی به نام فضل بن شاذان با این گروه مخالف است. نظریات فضل چنین است: «و أنه (یعنی پیامبر) أقام رجلاً یقوم مقامه من بعده، فعلمه من العلم الذی أوحی الله الیه یعرف ذلک الرجل الذی عنده من العلم الحلال والحرام و تأویل الكتاب و فصل الخطاب و کذلک فی کل زمان لا ید من ان یتوکل واحد یعرف هذا و هو میراث من رسول الله (ص) یتوارثونه و لیس یعلم أحد منهم (در این باره بنگرید به: مسعودی، مروج الذهب ج ۵، ص ۸۳) شیئاً من أمرالدین الا بالعلم الذی ورثوه عن النبی (ص) و هو ینکر الوحی بعد رسول الله (ص)» کشی در خیر دیگری به نقل از ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب از گروه اول به قوم من الشیعه ممن ینهض مذهب الارتفاع و العلو و التفویض یاد کرده است. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۹-۵۴۱). فضل بن شاذان در کتاب الايضاح (تصحیح میر جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۶۲-۴۶۶) در باب علم امام می‌گوید: «و اتمم (اهل سنت؟) تزعمون أن الشیعه یقولون: ان آل محمد یلهمون العلم الهاماً بغير تعلیم فأنتم الذین ترون ذلک اذ رویتم أن ابن عمر قال: انهم قوم مفهمون و أن علیاً قال ما عندی سوی الوحی الا أن یعطى الله فهماً فهل الفهم الا الهام بلهمه الله المبدأ... مع أن الشیعه لا تقول بذلك و لا تؤمن بما تقولون به من الرأى و الالهام و الدلیل علی ذلک قول علی بن أبی طالب صلوات الله علیه ما عندنا الا ما فی کتاب الله او ما فی الصحیفة فیها علم الحلال و الحرام بخط علی و املاء رسول الله (ص). بر این اساس ره‌نی از گروه اول است که قائل به آن بوده که امام علمی جامع به انواع دانش‌ها دارد (علم البلایة و المنایة برای این دو مفهوم بنگرید به: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۸-۱۲۰). بنگرید به: دلائل الامامة، ص ۴۸۹-۴۹۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۰۸-۲۱۴؛ کمال‌الدین (چاپ سوم)، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۲۳. اتان کلبیرگ در مقاله امام و جامعه در دوران قبل از غیبت، بحث کوتاهی درباره علم امام دارد. وی به اختلاف نظر در این موضوع میان امامیه اشاره کرده و نوشته است: «نظریات ناظر به ماهیت و حیطة علم امام از کمترین حد که بر طبق آن علم

قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ ابوطالب هارونی، کتاب الدعامة، ص ۶۹؛ المحقق الحلی، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی (مشهد، ۱۴۱۴ ق) ص ۲۵۲.

۲۷- درباره زمان درگذشت ابوجعفر عمری بنگرید به: الطوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه ص ۳۶۶. در نقل دیگری سال ۳۰۵ ق ذکر شده است.

۲۸- این عبارت بر این دلالت دارد که از شیعیان خواسته شده بود چون مورد سؤال قرار گیرند، درباره وجود حضرت سخنی دال بر وجودش بیان نکنند. ابوعمر و نیز در نزد خلیفه عباسی المعتمد علی الله چنین کرده بود. بر اساس شهادت وی، اموال امام حسن بن علی میان وارثان دیگرشان تقسیم شده بود. بنگرید به: طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۳۶۰-۳۶۱.

۲۹- نوبختی، ابوسهل، کتاب التنبیه، ص ۹۲-۹۳. اهمیت توقیعات باعث شد تا آثار چندی درباره آنها نوشته شود. گرچه از این متون اثری باقی نمانده است. تنها منقولات موجود از این آثار، بخش‌های مربوط به توقیعات در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة و کتاب الغیبه نگاشته شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) است. برخی منقولات شیخ صدوق از کتاب اخبار القائم نگاشته علی بن محمد بن ابراهیم رازی مشهور به علان کلینی نقل شده است. نقل‌های دیگری از این کتاب را شیخ طوسی آورده است.

۳۰- کتاب المعمرون را نخست گلدنسیهر (لیدن، ۱۸۹۹) و سپس عبدالمنعم عامر (قاهره، ۱۹۶۱) تصحیح کرده‌اند. آنچه در کتاب کمال‌الدین صدوق از این کتاب آمده ظاهراً برگرفته از تحریر کامل‌تر کتاب است، چرا که برخی از مطالب نقل شده در این بخش، در کتاب المعمرون موجود نیست. صورت اشعار و برخی مطالب منقول از کتاب المعمرون ظاهراً در متن کمال‌الدین تصحیف شده باشد و در چاپ مجدد این کتاب باید این بخش‌ها را با کتاب سجستانی به دقت مقابله کرد. درباره سجستانی همچنین بنگرید به: مدخل «ابوحاتم سجستانی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۱۱-۳۱۶، نوشته فرامرز حاج منوچهری.

۳۱- نجاشی (ص ۱۷۷) از این کتاب با عنوان الضیاء فی الرد علی المحمذیه و الجعفریه یاد کرده و شیخ طوسی به اختصار آن را کتاب الضیاء فی الامامة (الفهرسته ص ۷۶) یاد کرده است.

۳۲- مؤلف کتاب دستور المنجمین، از متون باقی مانده از اسماعیلیان نزاری ایران، بندی از این کتاب را نقل کرده است. نسخه منحصر به فرد دستور المنجمین در کتابخانه ملی پاریس (نسخ عربی ۵۹۶۸) موجود است. گزارش مسبوطی از این نسخه را مرحوم قزوینی در یادداشت‌های قزوینی (به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۳) آورده است.

۳۳- عبارت پایان این خبر به روشنی دلالت دارد که از کتابی تألیف سعد اخذ شده است. (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۴).

۳۴- شیخ صدوق از این عالم امامی به کرات نقل قول کرده است. بنگرید به: من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۰۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰-۲۷، ۲۱۲-۲۲۰؛ معانی الاخبار، ص ۹۱-۹۲. حسکلی در شواهد التنزیل (ج ۲، ص ۱۶۲) نقلی تفسیری از ره‌نی آورده است.



بعده؟ فقال لی: یا محمد قد اختار الله ابوابنا منذ اختارنا وفضلهم بما فضلنا ولا يخرج منا الى المؤمنین علم ولا حکم الا منهم و محمد بابی و مجمع سری له مالی و علیه ما علی، فانه یا محمد مهیناً بما فضله الله به. قال محمد بن سنان: فاتیته فلما نظر الی فاجری بالحدیث الذی حدثنی به موسی علیه السلام عن آخر فقلت به یا باب الهدی ما یعظم هذا علی منک و قد قال لی الامام موسی علیه السلام ان لک ما له و علیک ما علیه (الهدایة الکبری، نسخة خطی، برگ ۱۲۸ ب).

۲) قدس الله روحه عن احمد بن یوسف عن اسحاق بن محمد عن محمد بن عبدالله بن مهران عن محمد بن سنان قال: سمعت الرضا علیه السلام یقول ما قام لنا احد قط ولی الباقية فیه مقام ابی الخطاب و المفضل الا عمر بن الفرات و لقد قام عمر مقام سلمان و سفینه (قیس بن ورقة) و رشید و یحیی و ابی خالد و جابر و محمد بن المفضل و لیقومن من مقامه من بعده آخر ابوابنا الطاهرة محمد بن نصیر. (همان، برگ ۱۲۸ ب).

۳۷- استناد به کتاب الهدایة الکبری در میان امامیه از اواخر قرن پنجم متداول بوده است. شیخ طوسی نقلی از کتاب الهدایة الکبری (و به نقل از وی مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۶) نقل کرده که در متن چاپ شده، نام خصیبی تصحیف شده است. (بنگريد به: همو، النبیة، ص ۳۵۵ - ۳۵۶). متن کامل خبر در نسخه خطی الهدایة الکبری (برگ ۱۳۲ الف) آمده است. بیاضی (المصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۷) تنها با اشاره به نام کتاب الهدایة الکبری نقلی از آن آورده است. مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ق) در بحار الانوار (ج ۱، ص ۲۰، ج ۱۰۲، ص ۶۴) یکی از مصادر خود را کتاب الهدایة فی تاریخ الائمة و معجزاتهم نوشته حسین بن حمدان خصیبی (در متن به خطا الحضینی) معرفی کرده و چند روایت از آن نقل کرده است. بنگريد به: بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۹۵ - ۳۹۷. چند نقل با تصحیف نام خصیبی به الحضینی در مستدرک الوسائل (ج ۱، ص ۱۹۶، ۳۹۳) نیز آمده است.

۳۸- شلمغانی (متوفی ۳۲۲ ق) نخست از عالمان امامی بود. وی در دوران وزارت بنوفرات مورد حمایت دربار قرار گرفت. در دوران وزارت خاقانی (۳۱۲ ق) به موصل گریخت. مدتی نیز به نیابت از حسین بن روح نوبختی عهده دار نهاد وکالت بود. بعدها راه خود را جدا و عقاید انحرافی بیان کرد. وی در زمان وزارت ابن مقله در ۳۲۲ق اعدام شد. درباره وی بنگريد به:

Ch. Pellat, S.V., "Mohamad b. Ali al-Shalmaghni", EI2, Vii, 397a

برای تکریم مقام والای محمد بن نصیر در تفکر نصیری بنگريد به: الخصیبی، الهدایة الکبری (بیروت، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م)، ص ۳۲۲ - ۳۲۳، ۳۲۴ - ۳۲۸، ۳۴۰ - ۳۴۶، ۳۹۵ - ۳۹۶.

۳۹- درباره عقیده به موافات بنگريد به: شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و الحضارات، تحقیق مهدی محقق (تهران، ۱۴۱۳ق) ص ۳۲، شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، اعداد السید مهدی رجایی (قم، ۱۴۰۵ق)، ج ۱، ص ۳۳۶ - ۳۴۲، طوسی، الثبیتان، ج ۲، ص ۲۱۱؛ ج ۳، ص ۳۷۴.

امام محدود به دانش فقه (الحلال و الحرام) است تا نظر متداول که امام عالم به غیبت، آگاه به همه زبانها (حتی حیوانات و گیاهان)، حوادثی که در آینده رخ خواهد داد و ما فی الضمیر انسان هاست. محمد بن علی بن بابویه (متوفی ۳۸۱ق) از دیدگاه دوم حمایت کرده و تأکید دارد که چنین دانشی از پیامبر به امام رسیده است». بنگريد به:

Etan Kohlberg, "Imam and Community in the Pre-Ghayba Period", in Said Amir Arjomand, ed., Authority and Political Culture in Shiism (Albany, 1988), pp.26-27.

کلیبرگ درباره شیخ صدوق به کتاب الخصال (نجف، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۱م، ص ۳۹۸) و معانی الاخبز (نجف، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۱م، ص ۱۰۱) ارجاع داده است. البته باید توجه داشت که گروه اول منکر دست یابی ائمه به علوم از طریق مطالعه کتابهای تألیف شده ائمه قبلی نبودند، ولی گروه دوم به الهام ائمه اعتقاد نداشتند. بنگريد به: طوسی، الثبیتان ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۳۶- بر اساس بخش هایی چاپ نشده از کتاب الهدایة الکبری می توانیم به ارتباط بیرون ابوالخطاب و محمد بن نصیر نمیری پی ببریم. این امری دانیم که بعد از حرکت ابوالخطاب، وی طرفدارانی به دست آورده بود. گروهی در تأیید وی و عده ای در رد ابوالخطاب آثاری به رشته تحریر درآوردند. ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب (متوفی ۲۶۰ق) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، کتاب الرد علی الغالیة و ابی الخطاب و اصحابه و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی کتاب ماروی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینب را تألیف کرده اند (رجال النجاشی، ص ۱۹، ۹۲، ۲۵۹ - ۲۶۰). این آثار در اواخر قرن سوم تألیف شده اند و فحوای عنوانین شان بر آن دلالت دارد که آثاری در رد ابوالخطاب بوده اند. مورد جالب توجه در دفاع از آرای ابوالخطاب دو کتاب با نامهای مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب نوشته ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی است. نجاشی ضمن معرفی وی گفته است: «وی از فرزندان ایرانیان (ابناء الاعاجم)، فردی غالی، کذاب، فاسد المذهب و حدیث بوده که به این امور شهرت داشته است. از آثار وی کتاب المموحین و المذمومین، کتاب مقتل ابی الخطاب کتاب مناقب ابی الخطاب، کتاب الملاحم، کتاب التیصرة کتاب الثبایة کتاب النوادر قابل ذکر است. از این آثار کتاب النوادر وی به حق نزدیک است و دیگر کتب وی مشحون از تخلیط است» (نجاشی، ص ۳۵۰). او سپس سلسله روایت خود را در نقل کتب وی یاد کرده است. راوی آثار وی احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. حسین بن حمدان (متوفی ۳۵۸ق)، فرد برجسته نصیری، در کتاب الهدایة الکبری از این آثار استفاده کرده و چند روایت از آنها نقل کرده است. دو روایت زیر، بر اندیشه های غلوآمیز درباره ابوالخطاب و مقام وی اشاره دارد. متن این دو حدیث چنین است:

۱) قدس الله روحه (یعنی حسین بن حمدان) عن جعفر بن احمد القصیر عن محمد بن عبدالله بن مهران عن محمد بن صدقة عن محمد بن سنان قال سالت سیدی ابا الحسن موسی علیه السلام عن محمد بن المفضل جعله باباً و هبه لاییه المفضل و جعله بابک فی الهدی و من